

يك اندیشه قضائی

در تعبیر ضرب و جرح

واقعاً چنین قصدی وجود نداشته و اقدام باینکار بطور ناگهان و بدون قصد ثابتی پیش آمد کرده عمل فاعل بعنوان قتل غیر عمد تعقیب و بکیفر مقررہ برای این گناه خواهد رسید - بهر حال و در این هر دو فرض اشکال مهمی از گناه بودن امر و تشخیص نوع آن پیش نخواهد آمد.

۳ - ولی موضوع قابل توجه در پیش آمد شق سیمی است از آثار عمل فوق - بدین توضیح که اگر معلوم شود از ریختن آب سرد بر روی کسی ابدانه قصد قتلی در پیش و نه آثار آن منتهی بمرک کسی گردیده بلکه بیماری و بستری بودن او را سبب شده آیا ممکن است این عمل گناه و قابل تعقیب جزائی باشد؟

قبل از بحث در این موضوع لازم است بطور معترضه تذکر دهیم که فرض مزبور چنانچه از عنوان این بحث استنباط میشود تنها اندیشه صرف نیست بلکه در عمل وجود خارجی پیدا کرده و در اثر نزاع بین دو نفر یکی از آنها که سابقه بتأثر وضع مزاجی آن دیگری داشته عالملاً ظرف آبی بسیار سرد بر روی وی ریخته و همین امر به بیماریش منتهی و پزشک نیز بستری بودن او در ظرف بیست روز در نتیجه عارضه آب سرد را گواهی داده است.

پس با توجه بامکان عملی این فرض لازم است مواد قانون کیفر عمومی و فصل مربوط بگناهان مربوطه بافرا در نظر گرفته معلوم کنیم آیا این قضیه قابل تعقیب جزائی هست یا نه؟

از مراجعه بمواد این فصل فقط سه ماده آن را

اگر بی مقدمه کسی از ما بپرسد آب سرد ریختن روی کسی ممکن است بزه محسوب شود؟ شاید در بادی امر موجب استهزاء و یا حمل بر بیهوده گوئی گردد لکن خوانندگان محترم که در فن دادرسی تجربه عملی دارند شاید برخلاف اشخاص عادی این قضیه را جدی تلقی و در مقام امکان موضوع و تصور فروض چند از آن برآیند بدین طریق:

ریختن آب سرد روی کسی ممکن است نتایج مختلفی داشته باشد که در مقام اندیشه از سه حالت خارج نیست:

۱ - در مواقع عادی یا روی اشخاصی که اساساً دارای ساختمان قوی و یا اعتیاد بحمام سرد دارند آب سرد دارای اثر زیان آوری نیست جز آنکه مزاحمت و دردسری برای عوض کردن لباس و خشک کردن بدن تولید و بدیهی است اینگونه اقدام و این مقدار از مزاحمت با حکومت قانون قابل تعقیب جزائی نیست و گناه محسوب نمیشود.

۲ - برخلاف روی اشخاص ضعیف و یا در مواقع غیر عادی: سرمای سخت جریان هوای قوی - ممکن است آب سرد اثراتی شدید داشته و اگر سکنه قلبی یا عوارض فوری منتهی بمرک دست ندهد موجب بیماری شدید و مرگ شود.

در این حالت شك نیست که باباز جوئیهای دقیق میتوان قصد و نیت واقعی فاعل را دریافته چنانچه سبق ذهن او با احتمال خطر ثابت و بطور خلاصه قصد قتل در او یافت شود بکیفر این گناه رسیده و در صورتی که

وارد آورد» و ماده ۱۷۴ نیز چنین گوید «هرگاه کسی بغير عمد جرح یا ضربی وارد یا سبب وقوع آن گردد...» پس در عین آنکه ماده ۱۷۳ بطور کلی بصدمة وارده اشاره و گفته است (هرگاه صدمه ۰۰۰ موجب مرض یا سلب قدرت کار کردن ۰۰۰۰ شود) باز هم نمیتوان آنرا بطور اعم تفسیر و بهرگونه صدمه وارده اطلاق نمود چه با توجه به ماده ۱۷۲ مسلم است مقصود قانونگذار صدمه وارده از ضرب و جرح بوده که در ماده نامبرده بطور صریح بدان اشاره شده و در ماده ۱۷۳ برای احتراز از تکرار همان عبارت بذکر جمله مزبور قناعت گردیده است ماده ۱۷۴ نیز که بلافاصله بعد از ماده ۱۷۳ از ایراد ضرب و جرح غیر عمد بحث میکند خود مؤید این معناست خاصه اگر توجه کنیم که در امور جزائی تفسیر قانون بضرر اشخاص مطلقاً جائز نیست و نمیتوان بتوریه و تلویح یا تعبیر کلمات و جمله های قانون عملی را جرم تشخیص داد.

دسته دیگر نیز با اندیشه ظریفتری موضوع را قابل تعقیب میدانند باین معنی که چون ریختن آب سرد بر روی شخصی موجب کسالت و مرض او شده اگر با ایراد ضرب قابل تطبیق نباشد لا اقل با جرح که اگر از نظر طبی تعبیر کنیم رنجوری و حتی در مورد امراض سینه (که ۸۵ درصد از بیماریهای ناشیه از سرما خوردگی بطور مستقیم را تشکیل میدهد) موجب جراحت می گردد قابل انطباق است.

ولی این تفسیر هم بامنظور قانونگذار که مشهود بودن جرح یا نتیجه مستقیم شدن آن از ضربت وارده است موافقت ندارد بعلاوه با اشکالی که فوقاً تذکر دادیم مواجه بوده و بهر حال در امور جزائی اینگونه کشش قانونی جائز و شایسته نبوده هر کجا که ماده صریحی برای انطباق عملی موجود نباشد نمیتوان آن عمل را گناه تشخیص داد.

میتوان در نظر گرفته و یکی از آنها را در مقام انطباق با موضوع قابل بحث دانست:

سه ماده مربوطه:

ماده ۱۷۲ - هر کس عمداً بدیگری «جرح» یا ضربی وارد آورد که موجب قطع یا نقصان، شکستن یا از کار افتادن عضوی از اعضاء یا منتهی بمرض دائمی یا فقدان یکی از حواس گردد.....

بدیهی است چون در مورد فرض ما جرح یا ضربی وارد نشده و شرط اخیر ماده هم مصداق نداشته قضیه قابل انطباق با آن نخواهد بود.

ماده ۱۷۳ - هرگاه «صدمه» وارده موجب «مرض» یا سلب قدرت کار کردن از کسی که صدمه خورده در مدتی زائد بر بیست روز شود مرتکب بشش ماه تا یکسال حبس تادیبی محکوم...»

ماده ۱۷۴ - هرگاه کسی بغير عمد جرح یا ضربی وارد آورد یا سبب وقوع آن گردد...»

از دو ماده فوق چون ریختن آب در فرض ما موجب جرح نشده تا بتوان آنرا از روی غیر عمد تشخیص داد و ضربی هم در کار نبوده شاید عدم انطباق مورد با آن محتاج به بحث نباشد.

ولی در مورد ماده ۱۷۳ و از طرف انشاء آن تفسیر و تعبیر و حتی انطباق فرض مزبور با آن شایسته توجه کافی است.

بعقیده بعضی بابرسی ماده ۱۷۳ و مخصوصاً این فراز (هرگاه «صدمه» وارده) موجب مرض یا سلب قدرت کار کردن ۰۰۰ شود) چون هم بشخص مزبور صدمه وارد شده و هم موجب سلب قدرت کار کردن از او گشته بقسمی که پزشک بستری بودن او را در ظرف بیست روز گواهی داده مورد کاملاً با ماده ۱۷۳ (شق اول) منطبق است و باین تعبیر این چنین عمل باستناد همین ماده گناه و شایسته تعقیب جزائی است.

لکن با توجه دقیقتری بطرز انشاء مواد نمیتوان نظریه دیگری اتخاذ کرد باین طریق که ماده ۱۷۲ چنین شروع شده: «هر کس عمداً بدیگری جرح یا ضربی

از نتایج مذکور در مواد بعد حاصل نشود بحسب تأدیبی تا سه ماه محکوم میشود) و چون ریختن آب سرد روی کسی اگر منتهی به بیماریش شود قابل انطباق با صدمه بدنی است تعقیب جزائی چنین اشخاصی قابل قبول است ولی در حالت فعلی قانون کیفر عمومی لا اقل میتواند گفت قضیه شایسته بحث بوده و قابل اعمال نظر و اندیشه قضائی است.

دکتر ع. اخوی

بنظر نگارنده با فرض آنکه ریختن آب سرد روی کسی موجب بیماری شخص و بر اثر معالجه بهبودی و رفع آن گردد در قانون کیفر عمومی ایران گناه نیست و فقط میتوان از نظر حقوقی شخص مرتکب را برای جبران خسارت حاصله تعقیب نمود. در طرح قانون کیفر عمومی که اکنون در دست اقدام است فرض و اندیشه مورد بحث پیش نخواهد آمد چه ماده ۴۸۰ چنین انشاء شده: (هر کس بدیگری ضرب یا صدمه بدنی دیگری وارد آورد اگر هیچیک

مضمون و اساس حق

رابطه بین حق و اخلاق

روی آن قواعد فعالیت و زندگی بشر مبتنی بوده (ولو اینکه در عمل اصول آنها بعضی از افراد نقض کرده باشند) وجود داشته است.

این اصل اخلاقی دارای دو درجه قضاوت است زیرا اعمالی را که باید مورد سنجش قرار دهد دارای دو وجه مخصوص بخود هستند:

۱ - میتوانیم اعمال بشر را با ارتباط بشخص فاعل ملحوظ قرار دهیم: هر فردی در یک مورد معین میتواند یک سلسله اعمالی را انجام دهد که یکی از آنها فقط مطابقت با آن اصل اخلاقی داشته و بقیه از لحاظ اینکه با آن پرنسیب ناسازگارند خارج خواهند بود. بعبارة دیگر اختیار بروز یا عدم بروز آن مربوط بشخص فاعل و مخیر بین آن چیزی است که باید بکند و آن چیزی است که نباید بکند و بهر تقدیر موضوع مربوط بشخص خود فاعل امر خواهد بود.

فعالیت و رفتار بشر در تحت اصول یک سلسله قواعد مختلطی است که از ماحصل آنها یک اصل کلی و عمومی اخلاقی ناشی میشود. اگر بتاریخ نظری بیفکینیم می بینیم که در هر عصری یک سیستم اخلاقی که متضمن قواعد مختلط بوده وجود داشته است. اگر چه ممکن است در مورد مقایسه سیستم های اعصار مختلفه اختلافات جزئی داشته باشند. معینا هر یک از آنها به تنهایی دارای مبانی و اصول واحدند باین معنی که قواعدی که برای تنسيق رفتار بشر وجود داشته در آن عصر بخصوص دارای عناصر مشترك و قابل تطبیق بوده است. با این مقدمه باید دید چگونه میتوان ماحصل سیستم های مختلفی که تا بحال موجود بوده اند بیک اصل اساسی نسبت داد. برای تشریح این قسمت باید قبل از همه چیز قبول کنیم که یک اصل اخلاقی کلی (چنانکه در مبحث راجع بتعریف حق دیدیم) یعنی اصلی که